

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال سوم. شماره دهم. زمستان ۱۳۹۰

صفحات: ۶۹ - ۵۳

تاریخ وصول: ۱۳۹۰/۸/۲۲ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴

## جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی (با تکیه بر آثار سنایی، عطار و جامی)

یدالله بهمنی مطلق\*  
علی شربتبی\*\*

### چکیده

زن به عنوان نیمی از جامعه‌ی انسانی در پژوهش‌های نوین، جایگاهی ویژه دارد. نظر به دگرگونی عمده‌ای که در نگرش به این عنصر برجسته‌ی اجتماعی در عصر حاضر به وجود آمده، مطالعه‌ی دیدگاه‌های طبقات گوناگون جامعه در خصوص زن برای شناخت جامع و دقیق‌تر او امری ضروری است. صوفیه (عرفا) به دلیل جایگاهی والا و مثبت که در میان طبقات جامعه دارند، دیدگاهشان از اهمیتی ویژه برخوردار است. در این مقاله تلاش می‌شود جایگاه زن از نظر سه تن از صوفیه (سنایی، عطار و جامی) تحلیل و بررسی شود. آنچه در نمود نخست دریافت می‌شود، این است که آنان بیشتر اندیشه‌های خود را از آموزه‌های متعالی قرآن و احادیث نبوی دریافت نموده‌اند. در وهله‌ی دوم از حاصل این پژوهش درمی‌یابیم که نگاه مثبت و احیاناً منفی آنان نسبت زنان امری احساسی یا شخصی نیست، بلکه آنچنان‌که -گاه در قرآن کریم و کلام بزرگان دین هم با نمونه‌هایی از آنها روبرو می‌شویم، اغلب واکنشی است در برابر رفتار منفی و ناشایست فردی و نقش‌هایی که برخی از زنان ایفا نموده‌اند. انتقاد از رفتار نادرست انسان‌ها، نه خود آنها امروزه از دیدگاه روانشناسی نیز مورد تأیید است. برخورد منفی با رفتارهای ناپسند و شخصیت منفی افراد، امری است که اختصاص به جنس زن ندارد؛ مردان بسیاری از جمله ابو جهل‌ها و ابولهب‌ها در قرآن کم نیستند که از آنها به بدی یاد شده است. عرفای بزرگ ما به اقتضای حال و مقام سخن، گاه زنانی را به عنوان اسوه و الگو معرفی کرده‌اند که مردان باید درس مردانگی، توکل، فداکاری از آنها بیاموزند. چنانکه می‌دانیم حسن بصری بی حضور رابعه مجلس نمی‌گفت.

کلید واژگان: زن، اشعار صوفیه، سنایی، عطار، جامی.

\* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [yadolah.bahmani@yahoo.com](mailto:yadolah.bahmani@yahoo.com)

\*\* کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دبیر رسمی آموزش و پرورش بابلسر.

## مقدمه

مسأله زن، شخصیت، جایگاه و موقعیت او در خانواده و جامعه از جمله مسائلی است که همانند سایر موضوعات فرهنگی، اجتماعی در آیینی ادبیات و فرهنگ ملت‌ها انعکاس پیدا می‌کند، و نگرش فردی و اجتماعی پدید آورندگان آثار و جامعه را بازگو می‌کند و نشان می‌دهد آنها با چه دیدی به مقوله‌ی زن می‌نگریستند. آیا از دید آنان زن با مرد حقوق یکسانی دارد؟ و یا اینکه زن موجودی است طفیلی و دست دوم و وابسته به مرد، که هیچ استقلال رأی و شخصیت ندارد؟ این سؤال و سؤالات دیگر، از مجهولاتی است که در این مقاله تلاش می‌شود به آنها پاسخ داده شود، تا جایگاه زن در جامعه مورد مطالعه معلوم و مشخص، و به خوانندگان و طالبان ارائه گردد. بدین لحاظ یکی از راه‌های دستیابی به نحوه‌ی نگرش جوامع نسبت به زن و بررسی شخصیت و جایگاه او در میان آنان، مطالعه و بررسی آثار و اشعار ادبی آن جوامع است که در بررسی آن اشعار و آثار باید به زمینه‌ها و اوضاع جامعه آن زمان توجه کرد. در این مقاله جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی با تکیه بر اشعار سه تن از صوفیه از جمله «سنایی، عطار و جامی» و مد نظر قرار دادن اوضاع و احوال جامعه‌ی آن زمان، و با استفاده از متون مختلف مرتبط به این موضوع، تحلیل و بررسی می‌شود.

## جایگاه زن در عرفان و تصوف اسلامی

در عرفان و تصوف اسلامی، زن از جایگاهی بالا برخوردار است. ابن عربی زن را سیمای خالقیت پروردگار می‌داند و می‌گوید: «صورت زن برای عارف، کامل‌ترین مظهر تجلی و نمودگار خلاقیت الهی است: فشهد الحق فی النساء اعظم الشهود و اکمله، و صورت و صلت نکاح مانند توجه الهیست به خلقت انسانی و نفخ روح در قالب بعد تسویه، مانند دمیدن نطفه است در رحم تا مانند او فرزندی حاصل شود که خود را در وی مشاهده کند و اعظم الوصله النکاح و هو نظیر التوجه الالهی علی من خلقه علی صورته لیخلفه فیری فیه نفسه.» (ستاری، ۱۳۸۹: ۲۵۷)

«اگر چه موقعیت زن از بسیاری جهات، از زمان پیامبر اکرم (ص) رو به نزول رفته بود، لیکن در تصوف اسلامی، نقشی بسیار مهم و اساسی ایفا کرده است. آیین تصوف همان عرفان اسلامی است که در اوایل قرن هشتم میلادی و تقریباً صد سال پس از وفات پیامبر اکرم (ص) شکوفا شد. این جنبش در آغاز کار، صرفاً یک حرکت کاملاً زاهدانه بوده است که سعی داشت نوعی مقاومت در مقابل دنیاپرستی روزافزون مسلمانان ایجاد نماید، و به آنان یادآور شود که باید از چه وظایف مذهبی پیروی و اطاعت کنند.» (آنه ماری شیمل، ۱۳۸۱: ۴۱)

اعتبار زن در نزد صوفیه به خاطر اعتقادات اسلامی آنهاست که برابر آموزه‌های دینی، زنان را در نزد صوفیه احترام خاصی است، بخصوص زنان صوفی که از جایگاه ویژه برخوردارند، در مقدمه‌ی ترجمه‌ی فارسی کتاب نخستین زنان صوفی آمده است: «ارزش، اعتبار و اهمیتی که اسلام و پیامبر (ص) برای زنان قائل شدند، موجب شد که در همان دوران زندگی پیامبر اکرم (ص) و پس از ایشان در سال‌های نخست هجرت، زنان نیز چون مردان حضور فعالی در عرصه‌های مختلف داشته باشند. همسران

و دختران پیامبر اکرم (ص) و صحابه گرامی ایشان در زمره‌ی عابدترین و پارساترین زنان بودند. بعضی از ایشان راویان حدیث بودند و عده‌ای در میدان‌های جنگ به یاری دلاوران اسلام می‌شتافتند. بعضی کلاس‌های درس داشتند و برای بانوان، مجالس وعظ و تذکیر تشکیل می‌دادند. بلاغت و سخنوری بعضی از این زنان، آنان را به شهرت رساند. (حسینی، ۱۳۸۵: ۱۵) بر این اساس زنان در کسب مراتب معنوی چیزی کم از مردان نداشته و بسیاری از آنها به بالاترین درجات رسیده و اکثر این زنان ادیب و شاعر بوده و آثاری از خود به یادگار نهاده‌اند. آمنه خاتون دختر اوحدالدین کرمانی از این زمره زنان است که به سبب دانش و کمال، ایشان را ست العلماء لقب داده بودند (روزانفر، ۴۴۷، ص ۹۰، نقل از افراسیاب پور، ۱۳۸۹، ص ۹۵).

در کل زن در نزد صوفیه جایگاه بالایی دارد، و اگر در اشعار صوفیه زنان مذمت می‌شوند، این دیدگاه منفی به زنان حاصل و نتیجه‌ی عوامل بیرونی غیر از دیدگاه صوفیه است: «اگر در متون صوفیه مطالبی در سرزنش زن دیده می‌شود، گفته‌ی عرفانی نیست، بلکه بر اساس فرهنگ عصر و بنا بر اقوال رایج بیان شده، آنچه بامبانی و دیدگاه عرفانی سازگار است در اینجا گفته می‌شود. بر مبانی عرفانی، زن و مرد در رسیدن به مقام ولی الهی برابر هستند، به همین دلیل در میان اولیا، زن هم فراوان است.» (افراسیاب پور، ۱۳۸۹: ۸۸)

### زن از نظر سنایی، عطار و جامی

جامعه ایرانی پس از قرن چهارم، با حرکتی شتابان به سوی فرهنگ تصوّف و عرفان پیش رفت و تحت تأثیر عرفان و مقولات مربوط بدان قرار گرفت و شعرا و سرایندگان نیز یاب به دلیل تأثیر مستقیم تعالیم عرفانی بر تفکر و دیدگاه هایشان، و یا به دلیل جو غالب بر جامعه، و پسند مخاطبین خود، در این مسیر گام برداشتند و بهترین و نام آورترین شعرای تمام ادوار ادب فارسی، بعد از این دوره ظهور کردند. «به تدریج شاعران نیز از وصف خط و خال و زیبایی صوری ناپایدار و نیز مدح شاهان و امیران، به حقیقت و معرفت و عشق حقیقی روی آوردند؛ و از قرن پنجم به بعد شعر عرفانی آغاز شد و در دوره های بعد به کمال رسید و شاهکارهایی چون حدیقه سنایی ... به وجود آمد.» (سجادی، ۱۳۸۵: ۷۳)

«سنایی با آنکه در آغاز حیات مداح و لهُو پیشه بود، بر اثر ورود به مراحل سلوک و عرفان از نعمت های سلطان چشم پوشید و در قبال پیشنهاد های بهرام شاه غزنوی گفت:

من نه مرد زن و زر و جاهم      به خدا گر کنم و گر خواهم

نفوذ افکار عرفانی در شعر فارسی و راه یافتن شعر به خانقاه ها، خود وسیله بزرگی برای ظهور عددی شاعر مستغنی از دربار های سلاطین درین دوره گشت، و بعد از آن که سنایی این باب را مفتوح کرد، چند شاعر بزرگ در میان صوفیان پدید آمدند که در خانقاه ها سرگرم افکار خود بودند و از میان آنان عطار از جمله مشاهیر و ارکان شعر فارسی گشت.» (صفا، ۱۳۶۳: ۲/۳۶۹)

اما در ادب صوفیانه و عارفانه، «زن» دو تجلی دارد: یکی به اعتبار لطیف بودن، و برخوردار بودن از قابلیت های روحی برای دریافت های معنوی، همانند رابعه؛ در وجه دیگر «زن» مظهر «نفس» و

خواهش های نفسانی است، که جنبه ای منفی پیدا می کند، و سعی در نفی وابستگی به او می شود. در اغلب موارد، شعرا به اعتبار وجه دوم، دیدگاه مثبتی نسبت به «زن» ندارند، اما گاه در خلال حکایات و تعلیمات خود از زنانی نام می برند که می توانند در حدّ یک پیر یا مرشد و مقتدا قرار بگیرند و به مردان توصیه می کنند که از ایشان پیروی کنند. در این بخش، با توجه به توضیحات ارائه شده، به بیان دیدگاه های مختلف شعرای مورد نظر با استناد به اشعار عرفانی آنها پرداخته و در نهایت مقایسه ای بین دیدگاه های آنها انجام می شود.

### نگرش مثبت سنایی در مورد زن

سنایی در حدیقه الحقیقه، دو دیدگاه را در مورد زن بیان می کند. در بعضی از حکایات از زنان، به عنوان زنانی روشن ضمیر، با توکل و تسلیم کامل در برابر پروردگار یاد می کند. در مورد برخی از زنان هم زیرکی، خردمندی و هوشیاری آنها را پذیرفته و طی حکایاتی، این جنبه ی مثبت ایشان را به تصویر کشیده است. اما در مجموع می توان گفت سنایی در بیشتر اشعارش به زن نگاه منفی دارد. زنان فعال در عرصه ی حدیقه، بیشتر زنان سالخورده هستند، که گاه بارفتارهای دادخواهانه و سخنان حکیمانه ی خویش، حقّ خود را از ظالمان می گیرند، و گاه ترس از آه و نفرین تأثیر گذارشان، پادشاهان را ناگزیر می سازد در مقابل پذیرش خواسته ها و حقوقشان سر تسلیم فرود آورند.

سنایی غزوی با وجود تأثیرپذیری از اجتماع مردسالار ایرانی، در قالب تمثیل های حدیقه الحقیقه نگاهی نیکو هم به زن دارد. به عنوان نمونه از توکل پیرزنی به خدا این گونه سخن می گوید:

«زالکی کرد سر برون ز نهفت      کشتک خویش خشک دید و بگفت  
کای هم آن نو و هم آن کهن      رزق بر توست هرچه خواهی کن»  
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۰۷)

وی از زبان زنی، به مردی که در طواف چشم به وی می دوزد، سرزنش آمیز می گوید:

«ویحک از خالقت نیاید شرم      که به یک سو فکنده ای آزرم؟  
مرد را شرم به، به هر کاری      نیست چون شرم مر تو را یاری»  
(سنایی، ۱۳۸۳: ۳۹۹)

سنایی در حکایتی دیگر از زنی سخن می گوید که هر روز بامداد، فرزندان را از کوفه رو به کربلا می ایستاند و به اطفال می گوید که باد نیکوی کربلا را ببیند. همچنین در حکایتی دیگر با عنوان «فی توکل العجوز» توکل زن حاتم اصم را که حاتم به سفر حج رفته و هیچ در خانه برایش نگذاشته بود و مردم به طعنه و تمسخر می گفتند:

شوهرت چون برفت زی عرفات      هیچ بگذاشت مر ترا نفقات؟  
اعتراضات مردم و پاسخ زن حاتم تا بدانجا می کشد که زن حاتم می گوید:  
گفت روزی دهم همی داند      تا بود روح، رزق نستاند  
معترضان دوباره به سخنان اعتراض آمیز خود ادامه می دهند:

باز گفتند بی سبب ندهد هرگز از بید بن رطب ندهد  
نیست دنیا تو را به هیچ سبیل نفرستد از آسمان زنبیل  
زن حاتم می گوید:

حاجت آن را بود سوی زنبیل کش نباشد زمین کثیر و قلیل  
در اینجا سنایی نیز نمی تواند بی تفاوت بایستد و بالحنی کوبنده به چنین مردانی که آنها را از زن کمتر  
می داند، توصیه می کند:

چون نه ای راهرو تو چون مردان رو، بیاموز رهروی ز زنان  
(سنایی، ۱۳۸۳: ۱۱۷)

موارد فوق به صراحت موضع مثبت سنایی را به زنان پارسا و اهل تقوا و توکل نشان می دهد.

### نگرش منفی سنایی در مورد زن

در نگاه دوم، سنایی زن را مظهر نفس اماره و امور دنیوی، یا مایه گرفتاری و بلا می داند. از نظر او غالباً  
زن بی وفاست و محبت او اعتباری ندارد. بدبینی سنایی نسبت به زن تا جایی پیش می رود که حتی نسبت  
به مهر و عطوفت مادری هم تردید می کند و با نقل حکایت «مهستی و مادرش» نشان می دهد، که مهر  
و عطوفت مادری - با وجود اینکه کمال مهربانی و عطوفت است - همچنان قابل اعتماد نیست. می توان  
گفت سنایی از لحاظ بدبینی نسبت به زن، و ابراز تنفر و بی زاری از او، با الفاظ رکیک و زشت، در میان  
سرایندگان صوفی مورد مطالعه برجستگی خاص دارد. حدیقه سنایی فضایی است که احساس نفرت و  
بدبینی نسبت به زن بر بیشتر زوایای آن سایه انداخته است.

«من وفايي ندیده ام ز خسان  
گر تو دیدی سلام ما برسان»  
(سنایی، ۱۳۸۳: ۴۵۵)

زرین کوب در کتاب «با کاروان حله» در مورد عدم علاقه ی سنایی به زن، معتقد است این عدم  
رغبت، خاص سنایی نیست بلکه در اشعار شعرای معاصرش هم آمده است؛ به بیان دیگر این مشکل،  
دامن همه شعرای معاصر سنایی و یا بعد از او را هم گرفته است: «گاه از مطالعه شعر او این اندیشه به  
خاطر می گذرد که، گویی شاعر به زنان رغبتی نشان نمی داده است و عشق را در صحبت زیبا پسران  
می جسته است. حقیقت آن است که این «عشق منحرف» در شعر او رنگی بارز دارد. در افسانه ها از عشق  
او با یک قصاب پسر سخن رفته است. در دیوان او نیز ذکر این «بت قصاب» مکرر آمده است. اما این  
گونه اشعار اختصاصی به او ندارد و در دیوان معاصرانش نیز از این چنین سخنان فراوان می توان یافت.»  
(زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۶۷-۱۶۸)

زرین کوب در جای دیگر همین کتاب از زبان سنایی نقل می کند، چون جامعه طالب و خواستار  
آن گونه سخنان بوده است، آن ها مجبور بودند برای برآورده کردن خواسته های جامعه خود این  
حرف ها را بر زبان آورند: «از این رو نباید عجب داشت که این هرزه گویی که از شیوه حکیمان و  
عارفان به دور است، حتی در حدیقه سنایی و در اشعار دوره ی بعد از تحول او نیز راه یافته است. در

واقع از آن جا که همواره، چنانکه خود وی می گوید، «هزل را خواستار بسیارست»، حتی اشعار زهد و وعظ و تحقیق نیز در آن زمان بی آنکه از تندی هزل چاشنی گرفته باشد، در نزد عامه مطبوع نبوده است و از این روست که حتی سخنان حکمت آمیز و اندرزهای عبرت انگیز سنایی نیز گاه از هزل و وقاحت بسیار تأثیر گرفته است.» (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۹).

پس می توان گفت دیدگاه منفی سنایی نسبت به زنان در آثارش، اختصاص به وی (حتی دوره ی قبل یا بعد تحول روحانی اش) یا حوزه جغرافیایی و ادوار تاریخی خاصی ندارد، این اصل در مورد اکثر شعرا و نویسندگان ما که عمدتاً از جامعه ی مردان هستند، نیز صدق می کند و به شدت از شرایط فرهنگی و اجتماعی زمان شعرا از یک سو و محدودیت حضور زنان در جامعه و ناشناخته ماندن قابلیت ها و استعدادهای آنان از سوی دیگر متأثر است.

به جرأت می توان گفت نگرش منفی سنایی درباره ی زن، ریشه در این باور دارد که، چون زنان جوان موجب گمراهی مردان و یا جامعه می گردند و آنها را از رسیدن به مدارج عالی عرفانی باز می دارد، باید با تحمیل این باورهای تبعیض آمیز و تحقیر آلود به اجتماع، به گونه ای از توجه جامعه به زنان کاست. این که مادران در آثار منثور و منظوم ما همیشه جایگاهی نیک داشته اند، گواه خوبی بر این مدعاست. در آثار سنایی هم اگر زنان سال خورده، پاک و نیکو معرفی می شوند و مورد توجه قرار می گیرند، بیشتر به همین دلیل است.

چنانکه پیشتر هم اشاره شد، سنایی در باب از دواج گفته بود:

من نه مرد زن و زر و جاهم      به خدا گر کنم و گر خواهم

در جایی دیگر از حدیقه سخنانی در مذمت دختر می آورد که نشان می دهد برگرفته از باورها، رسوم عامیانه، تنگ نظری ها و فرهنگ ضعیف مردم روزگار و بعضاً رفتارهای نا بخردانه آنهاست، چنانکه می گوید:

ور بود خود نعوذ بالله دخت      کار خام آمد و تمام نپخت

طالعت گشت بی شکی منحوس      بخت میمون تو شود منکوس

آن که از نقش اوت عار آید      پی دخترت خواستار آید

خان و مان تو پر ز عار شود      خانه از بهر وی حصار شود

و سر انجام سخن را به نقل سخن استاد بزرگ طوس می کشاند و می گوید:

کانکه را دختر است جای پسر      گر چه شاهست، هست بد اختر

(سنایی، ۱۳۸۳: ۶۵۷-۶۵۸)

### دیدگاه عطار در مورد زن

جایگاه زن در عصر عطار و اینکه دیدگاه این شیخ روشنفکر قرن ششم در مورد زنان چه بوده و در مجموعه آثارش به کدام دسته از زنان توجه بیشتری داشته است، و تعبیر او از زن و هویت انسانی، و نقش او در جامعه چگونه بوده است، سؤالاتی است که به بررسی آن پرداخته می شود.

عطار عارفی عاشق است که می خواهد با تجربه های ملموس دنیای مادی و چشیدن عشق زمینی،

به عالم بالا برسد. وی یکی از بزرگ ترین شاعران عارف ایران است که آثار او آکنده از حکایات و قصصی است که شیخ آنها را به وجه پند و اندرز یا تمثیل برای باز نمودن مطالب صوفیانه به کار برده است. می توان گفت، کتب صوفیان از مهم ترین منابع داستان های ادبی زبان فارسی به شمار می رود. در این میان عطار یکی از قصه گوین طراز اولی است که با آنکه در بیان حکایت منظورش تنها قصه سرایی نیست، اما هم مطلب را بسیار استادانه می پرورد و هم حکایات متعددی را در آثار خود به کار می گیرد.

فروزانفر، عطار را مانند دیگر صوفیان بزرگ دوران خود در علوم اسلامی متبحر می داند و می گوید: «نخستین چیزی که از مطالعه ی آثار عطار محقق می گردد، احاطه و وسعت اطلاع اوست در علوم دینی به خصوص تفسیر قرآن و حدیث و قصص و روایات مذهبی، و کتب او مشحون است به مضامینی که از آیات قرآن یا حدیث سرچشمه می گیرد. این گونه مضامین بیشتر در مقدمه و خاتمه مثنویات او به چشم می خورد و آنجاست که اکثر ابیات آمیخته با الفاظ آیات و احادیث است و یا ریشه ی مضمون آنها با آیتی یا روایتی ارتباط دارد.» (فروزانفر، ۱۳۵۳: ۴۸)

به طور کلی زنان آثار و اشعار عطار هم مثل سنایی با دو دیدگاه مختلف روبه رو هستند:

### نگرش مثبت عطار در مورد زن

دیدگاه اول، که نگرش مثبت شاعر به زنان است، در این نگرش، زنان در جامعه نقش های مثبت مختلفی از جمله نقش همسری، مادری، عشق و دلدادگی، مظهر پارسایی و توکل، مظهر زهد و پرهیزکاری و خردمندی بر عهده دارند. این شاعر عارف با نگاه مثبت و روشن بینانه ای که به زنان داشته است، نمونه روشنفکر پیشرو قرن ششم محسوب می شود که به دفاع و حمایت از گروه زنان برخاسته است. با مطالعه ی اشعار و آثار عطار می توان گفت، وی با عنایتی که به چهره های برتر زنان تاریخ ایران و اسلام و عرفان نشان می دهد، هویت انسانی اجتماعی زن را کاملاً پذیرفته است. رابعه لیلی و زلیخا دو دسته زنان عارف و عاشق، مهم ترین گروه های زنان مورد نظر عطار هستند. لیلی و زلیخا دو سمبل اسطوره ای عشق و رابعه چهره ی زاهدانه ی تقوا و پرهیزکاری هستند. در تذکره الاولیا دیدگاه روشنفکرانه و آزادمنشانه عطار در باب مقام زن آشکارتر دیده می شود. چنانکه در ذکر رابعه عدویه، نظر صوفیان را که بین زن و مرد وارسته هیچ فرقی نیست، بیان می نماید:

«چون زن در راه خدای - تعالی - مرد باشد، او رازن نتوان گفت، چنان که عباسه طوسی گفت: «چون فردا در عرصات قیامت آواز دهند که: یا رجال! اول کسی که پای در صف رجال نهد، مریم بود.»

عطار در همین کتاب به ستایش رابعه می پردازد و در منطق الطیر، الهی نامه و مصیبت نامه حکایاتی از او نقل می کند و او را بر مردان ترجیح می دهد. و در تذکره الاولیا در پاسخ پرسندگان احتمالی خود درباره ی ترکیب این کتاب می نویسد: «گر کسی گوید که: ذکر او در صف رجال چرا کردی؟ گویم: خواجه ی انبیا - علیه الصلاه و السلام - می فرماید که: «ان الله لا ينظر الی صورکم» کار به صورت نیست. به نیت نیکوست.» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۲۸).

ابن عباسه طوسی از عرفای مورد احترام عطار به شمار می آمده است، و عطار بارها از وی در آثارش تمجید کرده است. او مریم را اولین چهره ی برجسته عالم می داند و معتقد است تقوا و پرهیزکاری جنسیت نمی شناسد. در این باب می نویسد: «از روی حقیقت آنجا که این قومند همه نیست توحیدند. در توحید وجود من و تو کی ماند؟ تا به مرد و زن چه رسد!» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۲۹)

همچنین در ذکر سلیمان دارائی در مورد زن نیک می گوید: «گفت، هر که به نکاح و سفر و حدیث نوشتن مشغول شد، روی به دنیا آورد. مگر زن نیک که او از دنیا نیست، بلکه از آخرت است. یعنی تو را فارغ دارد تا به کار آخرت پردازی. اما هر که تو را از حق باز دارد از مال و اهل و فرزند، شوم بود.» (عطار، ۱۳۸۳: ۳۲۱)

اشعار عطار لبریز از عشق است، عشق محور کلیه اشعار اوست، در اشعار عطار همه نوع عشق را می توان یافت، از جمله عشق مادری که در چهره ی زنان داستانها از حوا تا زبیده آشکار است. عطار بارها در داستانهایش از زنانی نام برده است که عشق فرزند را در جان و دل خود پرورانده اند. شخصیت مادر معمولاً در تمامی منظومه ها، مظهر و نماد مهر و عطوفت قرار می گیرد و همواره در حالت تعظیم و تکریم از او یاد می شود. از نظر صوفیه، مادر سرچشمه هستی و انگیزه برای زندگی است. بدون او، هیچ موجودی پا به عرصه روزگار نمی گذارد و انسان به عاطفه ی ناب انسانی دست نمی یابد. صوفیه هر جا که از مادر سخن به میان می آورند، به گذشت و فداکاری او اشاره می کنند. به نظر صوفیه خداوند باری تعالی در سینه ی مادر چشمه ای جوشان از مهر و محبت بنا کرده است تا او چنین نعمتی را به فرزندش ارزانی دارد. و در مورد مقام مادر و ارزش و جایگاه او گویا به حدیثی از پیامبر (ص) بسنده کرده اند که فرموده اند: «الْجَنَّةُ تَحْتَ أقدامِ الْأُمَّهَاتِ»؛ «بهشت زیر قدم های مادران است.» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۱۹۶)

دسته ای از حکایت های عطار در اسرارنامه، الهی نامه، مصیبت نامه و منطق الطیر داستان پیرزان خردمند است. در الهی نامه دو داستان درباره ی دو پیرزن و سلطان محمود غزنوی آمده که در هر دو مورد، محمود از پیرزان درس زندگی می آموزد. در منطق الطیر پیرزنی به شیخ بوعلی درس می آموزد و در مصیبت نامه داستان پیرزن و ملکشاه، که سربازان شاه گاو پیرزن را کشته و خورده بودند و پیرزن به دادخواهی نزد ملکشاه می رود و ملکشاه ضمن مجازات خاطیان هفتاد گاو به زن می بخشد، برجستگی خاصی دارد. یا داستان پیرزنی که هر روز اسپند دود می کرد و پادشاه علت آن را از پیرزن می پرسد و پیرزن در پاسخ به پادشاه درسی حکیمانه می دهد. شاید این حکایت ها به نوعی تعبیری از حدیث نبوی باشد: که حضرت پیامبر اکرم (ص) به یاران خود فرمودند که: «علیکم بدین العجائز»؛ «بر شماست که دین را از پیرزان بیاموزید.» (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۳۰)

### نگرش منفی عطار در مورد زن

عطار هم با تأثیر پذیری از جامعه مردسالار روزگار خود که گاه در بند نگرش عصر خود باقی می ماند و اشعار و آثارش از اشارات تحقیرآمیز نسبت به زنان نیز خالی نمی ماند، اگر چه این نگاه بیش از آنکه



از فرهنگ روزگار تأثیر پذیرفته باشد، برگرفته از رفتار نادرست جماعتی از زنان است زیرا آنان نیز مانند هر مردی معصوم نیستند و نمونه‌های خوب و بد دارند. عطار از این گونه زنان با عنوان عام «عورت» یاد می‌کند و آنان را مکار و حيله گر، افشاکننده رازها و دلبسته به زیورهای دنیوی می‌داند. به عنوان مثال عطار از قول سفیان ثوری می‌آورد که گفت: «با هر زنی یک دیو است و با هر مردی هژده (هجده) دیو است که او را می‌آزیند در چشم‌های مردان.» (عطار، ۱۳۸۳: ۲۷۱)

عطار در تذکره الاولیا در ذکر مالک دینار در باره‌ی پرهیز از زن و دنیا می‌گوید: «گویند در بصره مردی بود توانگر، وفات کرد و مال بسیار ماند. دختری داشت صاحب جمال، به نزدیک ثابت بنانی شد و گفت: می‌خواهم که زن مالک باشم تا مرا در کار طاعت یاری دهد. ثابت با مالک بگفت. مالک جواب داد که: من دنیا را سه طلاق داده‌ام، و زن از جمله دنیاست، مطلقه ثلاثه را نکاح نتوان کرد.» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۰۸)

همچنین در ذکر ابراهیم ادهم و اینکه زن و فرزند تعلقات دنیوی است و انسان را از یاد خدا غافل می‌کند، پس باید از زن و فرزند پرهیز کرد، می‌گوید: «از درویشی پرسیدند که: زن داری؟ گفت: نه. گفت: فرزند داری؟ گفت: نه (نیک است) آن درویش گفت: چگونه؟ گفت: آن درویش زن کرد، در کشتی نشست و چون فرزند آمد غرق شد.» (عطار، ۱۳۸۳: ۱۶۴)

در مجموعه اشعار عطار، داستان دو سه زن آمده که عطار آنان را مفسد می‌نامد، ولی همه‌ی آنها توبه کرده و مورد عفو پروردگار قرار می‌گیرند. در الهی‌نامه داستان زن مفسدی آمده که به سبب آب دادن به سگی، به بهشت رفت.

### دیدگاه جامی در مورد زن

جامی هم مانند گذشتگان خود نسبت به زن دو دیدگاه متفاوت دارد، که نگاه اول او مثبت است و از اندیشه‌های عرفانی او سرچشمه می‌گیرد، و نگاه دوم او منفی است که این نگاه می‌تواند به خاطر اوضاع اجتماعی جامعه عصر خود، و باورها و اعتقادات خود و جامعه رفتار خود آن زنان باشد. اینک به اجمال به بررسی دو دیدگاه متفاوت او در اشعارش پرداخته می‌شود.

### نگرش مثبت جامی در مورد زن

جامی شاعر، عارف و متفکر بزرگ قرن نهم، اغلب اشعارش سرشار از اندیشه‌های والا و انسان‌ساز است. زنان پاکیزه و صوفی‌منش را می‌ستاید. به ستمی که در حق زنان روا داشته شده است، آگاه است، و با آنکه می‌داند در جامعه‌ی بی‌نظام او نه تنها زنان، که مردان نیز زیر بار ظلم و فقر کمر خم کرده‌اند، از دست و پابستگی زنان و ستم مضاعفی که متحمل می‌شوند، سخن می‌گوید، چنان که در منظومه‌ی لیلی و مجنون، از زبان لیلی، که زبان حال زنان جامعه‌ی مغول زده و رنج کشیده او هستند، چنین می‌گوید:

«من فرش حرمسرای خویشم جنبش نبود ز جای خویشم  
رفتن سوی او ز من نشاید وای دل من گسر او نیاید»

(جامی، ۱۳۸۶: ۷۷۱)

همچنین، در جای دیگر از زبان لیلی به تنگناهایی که زن در جامعه ی کوچک خانواده با آن دست به گریبانست و سختگیری های پدر و مادر و شوی، که خود بندی قوانین خشک و یک سو نگر جامعه اند، اشاره می کند:

«پند پدر و جفای مادر درد سر و ماجرای شوهر»

(جامی، ۱۳۸۶: ۸۶۳)

جامی در حمایت از زنان پاکدامن، به مردان نصیحت می کند که زن پاکدامن را به عقد نکاح خود در آورند، و قدر او را بدانند. وی در حکایتی از زن «مرزبان مرو» سخن می گوید که غلام حاجبش بدو دل باخت، و او را به عشق خویش فراخواند، اما نتوانست او را بفریبد، سرانجام حيله ای برانگیخت و قصد جان وی کرد و چیزی نمانده بود که مرزبان دست به خون وی بیالاید.

گاه نیز به زنان زحمتکش و درویش حال اشاره دارد و از رنجوری آنان رنج می برد، همچنین در نامه های خود مکرر با زنان بینوا و تهی دست همدلی و همدردی می کند، و حتی در حمایت از آنان به بزرگان عصر، از جمله سلطان حسین بایقرا، نامه می نویسد و از آنها می خواهد تا به این گونه زنان یاری رسانند، و از کارشان گره بکشند، چنانکه در یکی از نامه ها از ضعیفه سیده غریبی یاد می کند که می خواهد به سمرقند به نزد کسانش باز گردد اما توان مالی این سفر را ندارد، وی از شاه، یا صاحب منصبی دیگر می خواهد تا از مال اوقاف چیزی به این ضعیفه بدهند. (جامی، ۱۳۷۸: ۳۰۸، نامه ۳۳۶)

این گونه نامه ها بیانگر آن است که زنان دردمند و محتاج را در حق جامی اعتقادی بوده است و چون گرفتار ظلم و محنت می شده اند، دست در دامن وی می زده اند. وی همچنین زبان حال پیرزنان درمانده است و از رنج و فقر آنان رنج می برد و حکایت هایی در بیان احوال آنان می آورد و ضمن این حکایت ها، گاه به پادشاهان پیشین و انصاف آن ها اشاره می کند و خطاب به جباران ظالم چنین می گوید:

«گاوک شیر آور هر پیر زال خرج شد از تو به خراجات سال»

(جامی، ۱۳۸۶: ۴۲۵)

### نگرش منفی جامی در مورد زن

جامی به تبع تفکر حاکم بر عصر خویش و همچنین رفتارهای ناپسند برخی از زنان، اشعاری در نکوهش آنان دارد، که بیانگر بی اعتمادی او به این جنس است. بررسی نگرش او و هم عصرانش درباره ی زن، می تواند گامی باشد هر چند اندک، در بررسی نحوه ی تفکر عمومی عصر وی درباره ی زن، و شاید گوشه ای از سرنوشت زن را در دورانی که اقطاع داران و زمین داران بزرگ بر سرنوشت مردم حاکم بودند، به تصویر کشد. «عصر جامی که همزمان با دوران حکومت تیموریان، قراقویونلوها و آق قویونلوها بود، عصر جنگ ها و کشتارهای بی پای، قتل عام ها، کله منارها، غارت و چپاول شهرها و روستاها، عصر فتنه و فساد و دروغ، زورگویی شاهان و امیران و دیگر صاحب منصبان، فشارهای محصلان مالیاتی، شورش های مردمی، نابودی فرقه ها و شخصیت های مخالف حکومت، و در یک کلام، عصر فقر و درماندگی و واژدگی مردم بود. (طاهری، ۱۳۴۹: ۱۱۶)

افصح زاد در مورد فضای دوران جامی می‌گوید: «نباید تصور کرد که در زمان تیموری‌ها آزادی فکری و وجود داشته باشد... اهل خرافات با آزادفکران مبارزه می‌بردند، بر ضد علم‌های دقیق، منطقی، فلسفه و تصوف شطاحانه و حتی تعلیمات وحدت وجود حمله می‌آوردند.» (افصح زاد، ۱۳۷۸: ۷۸)

«عصر جامی را به سبب وجود پادشاهان هنرمند و هنرپروری همچون شاهرخ، خلیل سلطان، الغ بیگ، بایسنغر، حسین بایقرا، و در نتیجه، پیشرفت هنرهای گونه‌گون و به ویژه هنر معماری، عصر رنسانس تیموری نامیده‌اند، اما نظام اقتصادی، اجتماعی این دوران کمابیش دنباله‌ی نظام اقتصادی، اجتماعی مغولان اولیه و چنگیزیان بود و تغییر چشمگیری در آن پدید نیامده بود.» (طاهری، ۱۳۴۹: ۱۱۷)

در نتیجه، در نحوه‌ی زیستی و تربیتی مردم و نگرش فرهنگی آنان تغییر بنیانی حاصل نشده و به همین دلیل نحوه‌ی نگرش به زن، مانند قرن‌های پیشین بود. لاجرم، به سبب این نوع نگرش که چرخش چرخ‌های سیاست، علم و صنعت، هنر و ادبیات و... را مرهون دستان مردانه می‌دانست، زن، وجودی نیمه، ضعیف، ظاهر بین، مکار، دروغ زن و عشرت پرست تلقی می‌شد؛ همچنین به عنوان موجودی که رگ حیات اقتصادی او در دست مرد، و نبود سایه وی بر سرش به معنای گرسنگی، رسوایی، فحشا، مرگ و نابودی است. بیشتر اشعاری که جامی درباره‌ی زنان دارد، بیانگر نگرش تلخ و منفی درباره‌ی زنان و حاکی از بی‌اعتمادی به آنان است. او زن را ناقص عقل، کافر نعمت، زود خشم و بی‌انصاف، بی‌وفا، غدار و مکار و... می‌نامد و می‌گوید هر قدر هم که به زن نیکی و محبت کنید، به اندک ناملایمتی از شما روی برمی‌گرداند و ناسپاسی می‌کند.

«چاره نبود اهل شهوت را از زن صحبت زن هست بیخ عمر کن  
 زن چه باشد ناقصی در عقل و دین هیچ ناقص نیست در عالم چنین...  
 در جهان از زن وفا داری که دید غیر مکاری و غداری که دید؟»  
 (جامی، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

جامی مردان را پند می‌دهد که، از مشورت با زنان بپرهیزند؛ چه، حاصل آن، همه خسران و زیان است:  
 «که باشد به فرموده زن عمل زیان بر زیان و خلل بر خلل»  
 (جامی، ۱۳۸۶: ۹۷۲)

نیز توصیه می‌کند که پند آنان را بر گوش نگیرند، و خود را بازیچه دست آنان نکنند و در برابرشان سرفروود نیآورند. او زنان را جادوانی می‌داند که، سران را از پای در می‌آورند، برای مردان مرد، دام می‌نهند و پایه‌ی خردمندان را پست می‌کنند:  
 «حذر کن ز آسیب جادو زنان بدستان سران را ز پا افکنان»  
 (جامی، ۱۳۸۶: ۹۵۰)

گویی که آنان مخلوقاتی جدا از مردان‌اند، سپس مردان را از جادوی زنان بر حذر می‌دارد و می‌گوید:  
 «دهد طعم شهد و شکر زهرشان مخور زهر را چون شکر بهرشان»  
 (جامی، ۱۳۸۶: ۹۵۰)

این نگرش بدبینانه به زن، تنها ویژگی جامی نبوده، بلکه ناشی از تفکر رایج عصر اوست. ولی می توان گفت، که دروغ و مکر زنانه ناشی از ترسی بوده است که زنان از بازخواست و تنبیه داشته اند. چنانکه جامی زنی را توصیف می کند که شوهر وی یک من گوشت به خانه می آورد که: این را از بهر من پیز! زن در غیاب وی آن را کباب می کند و می خورد. چون خواهی به خانه باز می گردد و سراغ گوشت می گیری، زن می گوید که گوشت را گربه خورده است. خواهی گربه را وزن می کنی و می بیند که چیزی بر آن افزوده نشده است؛ پس دست بر زانو می کوبد و با زن عتاب می کند:

«نیست این نکته بهر من روشن که تواند شدن دو من یک من  
اگر این گربه است گوشت کجاست و گر این گوشت شکل گربه چراست»

(جامی، ۱۳۸۶: ۲۱۳)

این داستان از سخت گیری مردان، و در نتیجه، پنهان کاری و دروغگویی زنان حکایت می کند، همچنین می تواند بیانگر خشم درونی زن در برابر قدرت مردانه باشد، که با حیلتی زنانه تخلیه می شود. در این دوران زنان و مردان هر دو اسیر روابط اجتماعی ظالمانه بودند، و هر دو از فقر و بیماری و خانه به دوشی به تساوی نصیب می بردند، و زخم شمشیر ظلم و جهل و تعصب عصر، سینه هر دورا می خست، زنان امنیت کمتری داشتند و در واقع مورد ستم و تحقیر و توهین مضاعف قرار می گرفتند.

می توان گفت که توهین و تحقیر زنان، ویژه عصر جامی نبود، بلکه در تمامی دوران زمین داری، این گونه تفکر حاکم بود. سنایی، عطار، و دیگران، که بارها عظمت زن پاکدامن و ستوده خصال را یاد آور شده و قصه ها و حکایات هادرباره ی او پرداخته اند، از آنجا که تفکر غالب در جامعه، تفکر زن ستیز بوده است، با تأثیر از ناخود آگاه قومی خود، زن را پست تر از مرد شمرده اند.

جامی در داستان یوسف و زلیخا، زلیخا را رمز نفس اماره و ظلمت قلمرو شیطانی می داند که می کوشد با انواع مکر و فریب، یوسف را که رمز نفس مطمئنه و قلمرو آسمانی و نور است، بفریبد اما موفق نمی شود، و فقط زمانی به وصل او می رسد که به تعبیری عرفانی، از صفات حیوانی و ظلمانی خویش و او می رهد و از خویش می میرد. در این داستان نیز جامی از قول یوسف درباره ی فرزندان حوا چنین می گوید:

«زن از پهلوی چپ شد آفریده کس از چپ راستی هرگز ندیده»

(جامی، ۱۳۸۶: ۶۸۶)

### علل اصلی نگرش منفی به زن در اشعار صوفیه

زن در بیشتر متون ادبی نسبت به مرد کم اهمیت است و نقش های ضعیف تر و ساده تری ایفا می کند. به عبارت دیگر زن در ادبیات فارسی که مرد محور است، نسبت به مرد کم اهمیت است و به طور عام به نقصان عقل و دین متهم است: «هن نواقص العقول و نواقص الایمان و نواقص الحظوظ!» (جعفریان، ۱۴۲۸: ۶۴۷)

کسانی، مانند حکیم سبزواری، خواه ناخواه تحت تأثیر اوضاع محیط اجتماعی آن روز ایران، زنان را قابل تعلیم و تربیت و مشارکت در فعالیت های علمی و فکری نمی دانستند و همین طرز تفکر از شرح

منظومه‌ی سبزواری در باب توجیهاات عقلی برای احکام فقهی، نیز ظاهر است آن‌جا که طی تبیین اسرار سرعت تکلیف‌پذیری دختران، در نه‌سالگی، در مقابل پسران، در ۱۵ سالگی، می‌گوید: «انها من تکمیل العقل النظری محرومه، فلنقبل علی تکمیل العقل العملی: و من کمال النظری اذ تحرم الی الکمال العملی تقدیم» (سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۰) یعنی چون زنان از کمال عقل و تحصیل کمالات نظری بالطبع محروم‌اند، خداوند به جبران آن محرومیت ذاتی، دختران را در تکالیف عملی و وظایف شرعی زودتر از جنس مذکر مکلف قرار داده است.

در حدیثی منسوب به بزرگان دین آمده، که با زنان مشورت کنید، هر چه گفتند، خلاف آن کنید: «شاوروهن و خالفوهن، فإن فی خلافهن البرکه». با زنان مشورت کنید و بر خلاف آن عمل کنید زیرا در خلاف آن برکتی است. (حر عاملی، ۱۴۱۲: ۵/۱۴۲)

این که زن، از دنده‌ی چپ مرد آفریده شد و در ادبیات عامیانه بازتاب نسبتاً زیادی دارد، برگرفته از حدیثی است که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: «إن المرأة خلقت من ضلع وإنک إن ترد إقامة الضلع تكسیرها فدارها تعش بها. زن از دنده‌ی خلق شده اگر بخواهی دنده را راست کنی آن را می‌شکنی پس با او مدارا کن که با او زندگی کنی.» (نهج الفصاحه، ۱۳۸۵: ۱۲۷)

نیز حکایت حضرت آدم و خوردن از شجره‌ی منهبه به اغوای حوا که موجب هبوط آدم و حوا از بهشت به زمین شد، نشانه‌ی وسوسه‌انگیزی زن، وسوسه‌پذیری مرد و خلاصه درافتادن مرد به حرام بر اثر حرف شنوی از زن تلقی شده است. حتی در اساطیر ایرانی هم نخستین کسی که موجب ترویج دیوپرستی می‌شود، زن است نه مرد.

جامی در سلامان و ابدال چهره کریهی از زن به عنوان نماد شهوت‌انگیزی، ترسیم می‌کند که همه ناشی از تصورات و توهماتی است که در فلسفه‌ی یونان از زن داشتند و او را به موجود "طویل الشعر قصیر العقل" تعریف می‌کردند. جامی نیز در سلامان و ابدال گفته است:

«زن چه باشد؟ ناقصی در عقل و دین هیچ ناقص نیست در عالم چنین» (جامی، ۱۳۸۶: ۳۳۰)

می‌توان گفت که علت عمده‌ی توسل زنان به مکر و حيله، در حوزه‌ی فرهنگ ما که مخصوصاً ادبیات داستانی ما از آن پر است، مُجاز نبودن زن برای نیل به خواسته‌های انسانی یا شهوانی‌اش از طریق باز و آشکار بوده است، لذا به پنهان‌کاری و مکر و حيله متوسل می‌شده است. زن در ادبیات مرد محور فارسی جز در موارد استثنایی (نقش مادری و معشوق) مظهر شرّ، وسوسه، نقص عقل و مکر و فریب تصویر شده است.

همان‌طوری که افکار و اندیشه‌های ما متناسب با عصر و زمان جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنیم، شکل می‌گیرد، شاعران بزرگ و عارفان مشهور ما هم از این قاعده مستثنی نبوده‌اند، ایشان نیز فرزندان زمانه خود بودند. آنها اگر چه از سطح فکری اجتماع خود بالاتر بوده، اما با این همه تا حدودی در بند اعتقادات و باورهای روزگار خود گرفتار بوده‌اند، لذا تا حدودی آرا و اندیشه‌های آنها با باورها و رسوم زمانه مرتبط است و شئون گوناگون اجتماع عصرشان بر نظرات آنها اثر گذار بوده است. با بررسی آثار و اشعار صوفیه مورد مطالعه به طور خلاصه می‌توان عوامل نگرش منفی به زن را در موارد زیر خلاصه کرد:

نگاه مردسالارانه به زنان، زن را در زمره‌ی دنیا قرار می‌دهد که همانند مار خوش خط و خالی انسان را به بدی و اغوا می‌کشاند، پس باید از او دوری جست.

علل نگرش منفی صوفیان نسبت به زن به داستان آفرینش باز می‌گردد که آفرینش زن (حوّا) را از پهلوی چپ آدم دانسته و اذعان داشته همواره در فکر اغوای آدم بوده و موجب هبوط و خروج او از بهشت شده است، در حالی که در قرآن کریم هیچ آیه‌ای این نگرش را تأیید نمی‌کند بلکه هر دوی آنها را در این امر گناهکار می‌داند. رجوع شود به سوره بقره، آیه ۳۶ و اعراف، آیه ۲۰ و ...

ریشه‌ی دیگر این منفی‌نگری به جامعه‌شناسی روزگار آنان بر می‌گردد، زیرا زنان حضور کم‌رنگی در جامعه داشتند، پس به راحتی مورد عتاب و خطاب مردان قرار می‌گرفتند.

بنیان تصوف و عرفان بر مبارزه با نفس است، در زبان عربی، واژه عقل مذکر و واژه نفس مؤنث است و این مذکری و مؤنثی برمی‌گردد به نگرش فلسفی‌ای که در تاریخ فرهنگی ما ایرانیان و یونانیان وجود داشته است. این نگرش خودبه‌خود در ناخودآگاه فرهنگی جمعی ما می‌نشیند و مردان باور می‌کنند که زن موجودی دست‌دومی است. و مؤنث بودن لغت "نفس" است که در روایات مذهبی به عنوان مرکز حیوانی شناخته شده و صوفیان آن را نماد زنانگی دانسته‌اند.

روح حاکم بر عصر مورد مطالعه، خود دلیل دیگری در نگرش‌های مردسالارانه نسبت به زنان بوده است.

#### مقایسه‌ی دیدگاه‌ها

با مطالعه‌ی اشعار صوفیه مورد مطالعه و مقایسه‌ی آنها، می‌بینیم که در اشعار سنایی به‌خصوص حدیقه، مقام و جایگاه زن، نسبت به دیگر آثار پایین‌تر است. سنایی غالباً نسبت به زن (جوان) بدبین و از او بیزار و متنفر است. او این‌گونه زنان را باعث تباهی دل انسان می‌داند، صفات بدی چون جهالت، بدخوبی، حيله‌گری و مکاری و ظاهرینبی را به آنان نسبت می‌دهد؛ و گاهی اوقات، حس تنفر و بیزاری خود را به زنان در نقش‌های مختلف زنانه تعمیم می‌دهد، اما در این میان نقش همسری زن را در اولویت قرار می‌دهد و در موارد متعدد تنفر و بیزاری خود را نسبت به او با الفاظ و عبارات زشت بیان می‌دارد. در مرتبه بعد از همسر، خواهر و دختر قرار می‌گیرند که سنایی از آنان هم ابراز بیزاری می‌کند و هر دو را از خود دور می‌کند. الفاظ و عبارات زشت خود را در مورد خواهر و دختر به کار می‌برد و به طور کلی وجود آنان را مایه‌ننگ و بی‌آبرویی می‌داند. با وجود این نگرش منفی، طبیعی است که معشوق هم در نظر او قداست و حرمت و جایگاهی ندارد و بدین جهت توجه چندانی به موضوع عشق و حکایات عاشقانه از خود نشان نداده است.

عطار شاعر و عارف آزاداندیشی است که افکار بلند عرفانی دارد، و بر اساس این تفکر متعالی و بلند، زنان را به خاطر زن بودن پست و اسیر مرد نمی‌داند. اشعار عرفانی او میدان آزادی، سربلندی و عزت نفس زنان است. زنان در آثار و اشعار عرفانی عطار عموماً آزادگان سربلندی هستند که در عین برخورداری از مستوری و پوشیدگی، آزادانه در محافل عمومی و اجتماعی شرکت می‌کنند، در کوچه و خیابان حضور دارند، به بازار می‌روند، به خدمت عرفا می‌رسند، در مجالس و عظم و مراسم مذهبی

شرکت می کنند، با پادشاهان و امرای بزرگ مناظره و مجادله می نمایند، اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند و به هر حال به عنوان عضوی فعال و مؤثر در عرصه‌ی اجتماع حضور خود را اعلام می دارند. زنان منظومه‌های عطار را یا عارفان وارسته و به حقیقت پیوسته‌ای چون رابعه و پرهیزگاران پاکدامنی چون «زن پارسا» می سازند، که در طی طریق کمال گوی سبقت از مردان حق می ربایند و یا زنان زیباروی، نژاده و بزرگ منشی چون دختر ترسا، صفیه خاتون و... که به عنوان معشوق درهاله‌ای از قداست و حرمت فرو می روند و گاه در حدّ یک معشوق فرا زمینی مورد ستایش قرار می گیرند. حتی پیرزنان آثار عطار هم زنان قدرتمند، زبان آور، حکیم و نافذ الکلامی هستند که به جای اظهار ضعف و ناتوانی در نهایت شجاعت و قدرت در مقابل حاکمان ظالم می ایستند و همیشه سربلند و پیروز از میدان مقابله بیرون می آیند.

در نگاه عطار لفظ مرد و مفهوم مردانگی صرفاً به آنانی که از حیث جنسیت جسمانی مرد به حساب می آیند، اطلاق نمی شود، بلکه او خود تعریف خاصی از مفهوم مرد بودن ارائه می دهد که بر اساس آن، زنان هم می توانند مرد باشند و حتی بر مردان راه حق پیشی بگیرند. فضای حاکم بر مثنوی‌های عرفانی عطار فضای آزاد و دور از تعصّبی است که زن به عنوان انسان، از حرمت و منزلت خاص انسانی برخوردار است. بنابراین می تواند بر سرنوشت خود حاکم باشد و در حیطة زندگی فردی، خانوادگی و اجتماعی فعال و مؤثر عمل نماید.

جامی، متفکر بزرگ و عارف انسان دوستی است که اغلب اشعارش را پندنامه‌ها و حکایت‌های عبرت آموزی تشکیل می دهد. او می کوشد در سایه‌ی آنها، انسان گرگ صفت عصر خود را به آدمی تبدیل کند، اما با چنین تفکری که از زن پرورده شده است، خام اندیشی است که از وی توقع داشته باشیم جز این بیندیشد و یا با این گونه اندیشه‌ها مخالف و رزدد. تعداد شاعرانی که همچون نظامی گنجه‌ای، برخلاف تفکر رایج عصر خویش اندیشیده و زن را در جایگاه ویژه خود دیده و حرمت نهاده‌اند، بسیار اندک است. البته به نظر می رسد جامی تا حدودی تحت تأثیر اندیشه‌های بلند نظامی در لیلی و مجنون بوده است. نگرش بدبینانه‌ی جامی در مورد زنان، ویژه‌ی او و گناه او نیست، بلکه ناشی از تفکر عمومی عصر است که ره آورد نظام زمین داری با تمامی روابط و ضوابط خود است. هر چند جامی با بی اعتمادی به زن نگاه می کند، حامی زنان ظلم دیده و ستم کشیده جامعه خود نیز هست. بسیاری از نامه‌هایش را که در حمایت از زنان رنج کشیده به بزرگان و قدرتمندان عصر نوشته، گواه این امر و بیانگر این نکته است که او در نهایت برای زن حقوقی قایل است و از رنجی که وی در نظام ناعادلانه اقتصادی، اجتماعی عصر در کنار مرد می کشد، آگاه است. جان کلام آنکه اعتقاد او به مکر زنانه، حاصل پذیرفتن ارزش‌های مسلط بر جامعه‌ی خود است که آن هم متأثر از عقاید کهن نظام‌های اجتماعی پیشین است.

با توجه به اینکه شاعران معمولاً روح زمان خود را در سروده‌هایشان منعکس می کنند؛ سنایی، عطار و جامی هم برخی گرایش‌های اجتماعی، فرهنگی و مقتضیات زمان خود را در سروده‌هایشان بازتاب داده‌اند. این بازتاب در نزد هریک از شعرا بنا به طرز تلقی وی از واقعیت‌های زندگی و واکنش ادبی که به آن داشته‌اند، رنگی خاص گرفته است. انتقاد از ارزش‌های حاکم بیش از همه در آثار سنایی به ویژه

در حدیقه به چشم می خورد. وارستگی از غم چند و چون زندگانی و پناه گیری در عرفان و سکر وحدت وجود را در آثار عطار می یابیم، در بیشتر سروده ها و آثار سنایی و عطار رویگردانی از واقعیت های زندگی و توجه به ارزش های اخلاقی و معنوی دیده می شود.

### نتیجه گیری

با مطالعه ی آثار صوفیه از منظر نگاه به زن، می توان به این نتیجه رسید، که آنها از زنانی که همه اهتمام خود را به خواسته های دنیایی محدود کرده اند، متنفرند. به زشتی و زیبایی ظاهری زن چندان اهمیتی نمی دهند. اگر از زیبایی سخن می گویند، هدفشان چیزی بالاتر از ظاهر بوده که همان زیبای های معنوی و جلوه های الهی است. اگر گروهی از زنان مورد احترام آنها هستند، به خاطر کمالات و فضایل اخلاقی آنان است. و اگر از دسته ای دیگر به بدی یاد می کنند، از این جهت است که آنان فاقد شخصیت پویای اخلاقی هستند. در مرحله ی حیوانی و شهبوانی متوقف شده اند، اگر نسبت های ناروایی هم به این گروه از زنان می دهند، به خاطر این است که رذایل اخلاقی و خواسته های نفسانی، آنها را در مسیر زندگی فرودین نگه داشته است. پاره ای از این منفی نگرها برگرفته از طرز تلقی و نگاه حاکم جامعه روزگار شاعران مورد نظر است.

نظر صوفیه در مورد زن به طور کلی منفی نیست. بلکه بعضی از آنها دیدگاه آرمان گرایانه و ایده آلیستی نسبت به زن دارند. این نکته را از بی توجهی آنها به جاه و جلال دنیوی می توان فهمید. آنان زنی را اسوه و الگو معرفی می کنند که جامع همه ی فضایل انسانی باشد. چنین زنان نمونه ای که دارای ملکات انسانی هستند، می توانند این دنیایی هم باشند؛ یعنی زنانی باشند با تدبیر و دوراندیش، خردمند، صبور و شکیبا، شجاع، زیرک، مشفق و دلسوز، کاردان و با تجربه، عقیف و پاکدامن، عارف به حق، عاشق صادق، و خلاصه جامع تمام فضایل اخلاقی. این چنین زنان عارفی مورد نظر صوفیه اند و عطار ارزش آنان را از صد مرد بیشتر می داند.



### منابع

- قرآن کریم
- آنه ماری، شیمیل (۱۳۸۱). زن در عرفان و تصوف اسلامی، ترجمه فریده مهدوی دامغانی، تهران، مؤسسه نشر تیر.
- استرآبادی، محمد امین - عاملی، سید نورالدین موسوی (۱۴۲۶ هـ ق). الفوائد المدنیة و بذیله الشواهد - المکیة، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۸۹). زناشویی در عرفان، تهران، انتشارات زرین و سیمین.
- افراسیاب پور، علی اکبر (۱۳۹۰). مقام زن و حضرت زهرا (س) از نظر سنائی غزنوی، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال دوم، شماره ششم، ص ۹۳-۱۰۶.
- افصح زاد، اعلا خان (۱۳۷۸). نقد و بررسی آثار و شرح احوال جامی، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸). نامه ها و منشآت، به کوشش عصام الدین اورون بایف و اسرار رحمان، تهران، میراث مکتوب
- جامی، عبدالرحمن (۱۳۸۶). مثنوی هفت اورنگ، تصحیح مدرس گیلانی، تهران، انتشارات اهورا- مهتاب
- جعفریان، رسول (۱۴۲۸ هـ ق). رسائل حجابیه، قم، انتشارات دلیل ما.
- حسینی، مریم (۱۳۵۸). نخستین زنان صوفی، تهران، نشر علم
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۸۶). با کاروان حله، تهران، انتشارات علمی
- سبزواری، ملا هادی بن مهدی (۱۴۲۱ هـ ق). شرح نبراس الهدی - أرجوزة فی الفقه، قم، انتشارات بیدار.
- ستاری جلال، ۱۳۸۹، عشق صوفیانه، نشر مرکز.
- سجادی، سید ضیاءالدین (۱۳۸۵). مقدمه ای بر مبانی عرفان و تصوف، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت).
- سنایی، غزنوی (۱۳۸۳). حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه، تصحیح محمد تقی مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۶۳). تاریخ ادبیات در ایران، (جلد ۴-۲)، تهران، انتشارات فردوسی.
- طاهری، ابو القاسم (۱۳۴۹). تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس. تهران، حبیبی - فرانکلین.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ هـ ق). هدایه الأئمه إلى أحكام الأئمة - منتخب المسائل، ۸ جلد، تهران، مجمع البحوث الاسلامیه.
- عطار نیشابوری، فریدالدین علی بن ابراهیم (۱۳۸۳). تذکره الاولیاء، به تصحیح رینولد آلن نیکلسون، (جلد ۸)، تهران، انتشارات اساطیر.
- فروزانفر، بدیع الزمان (۱۳۵۳). شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین عطار، تهران، انتشارات دهخدا.
- نهج الفصاحه (۱۳۸۵). به کوشش علی شیروانی، قم، انتشارات دارالفکر